

سایه شوم نژادپرستی بر سر مهاجران به اروپا

دولت‌ها، با زیرکی، کمبودها، ناتوانی‌ها و کوتاهی‌های خود را برای تأمین رفاه مردم محلی، به گردن پناه جویان می‌اندازند

دکتر احمد سیف

به هزاره سوم میلادی رسیده‌ایم و از انقلاب انفورماتیک و اینترنت و "دهکده جهانی" زیاد سخن می‌گوییم. و اگرچه کم نیستند کسانی که از "پایان تاریخ" و جهان‌گیر شدن "دموکراسی لیبرالی" حرف و حدیث می‌گویند، ولی ارزش‌گذاری‌های دهه بیست و سی قرن گذشته هم چنان بر ذهنیت شمار روزافزونی از

سیاست‌پردازان اروپایی فرمانروایی می‌کند.

در گذشته‌ای نه چندان دور، ادعا بر این بود که اروپاییان از تجربه تلخ خویش در دورانی که به حاکمیت خون‌بار هیتلر و موسولینی و فرانکو منتهی شد، درس‌های لازم را آموخته‌اند، ادعا می‌شد که حاملان آن نگرش زندگی سوز در حاشیه زندگی سیاسی این جوامع اند و نفس وجودی آنها البته بهایی است که باید برای تکمیل دموکراسی لیبرالی پرداخت. ولی مدتی است که آن ماسک‌ها کنار رفته است. این دیدگاه زندگی سوزنه در حاشیه سیاست که در بطن سیاست حاکم بر این جوامع هر روزه ریشه‌های بیشتری می‌دواند، احزاب علنا فاشیستی در وجه عمده هم چنان در حاشیه سیاست اند ولی سیاست‌های فاشیستی از سوی احزاب سنتی حاکم بر این جوامع مقبولیت یافته و اجرا

می‌شوند. روزی نیست که با ترفند تازه‌ای روبرو نشویم. ترفندی که اگرچه در پوشش مدیریت و سامان‌دهی جوامع چندنژادی ارایه می‌شود، ولی در گوهر خویش، نژادپرستانه و تک‌نژادی است.

در این نوشتار، به اختصار به بررسی تازه‌ترین تحولات در این عرصه در بریتانیا و ایرلند خواهیم پرداخت و اگر عمر و حوصله‌ای باشد، در نوشتاری دیگر از دیگر جوامع اروپایی سخن خواهیم گفت. *

تازه‌ترین تجلی این نگرش زندگی سوز در اتحادیه اروپا و به ویژه در بریتانیا و ایرلند به صورت سیاست پراکندن پناه جویان در سرتاسر کشور درآمده است. اگر به ساده‌کردن وضعیت مجازباشم، این برنامه جدید یعنی این که، به پناه جویی که از هفتاد خان رستم می‌گذرد تا به عنوان یک پناه جو در این جوامع پذیرفته شود، نه حق زندگی در بریتانیا و ایرلند، بلکه مشخصاً حق زندگی در شهر و منطقه‌ای خاص که دولت تعیین

برای فرستاده شدن به این بازداشتگاه‌ها، بزهکاری و ارتکاب جرم و جنایت لازم نیست. کافی است وارد این کشور متمدن شده در مقابل مأموران فرودگاه و یا بندر ورود اعتراف کنید که "انگلیسی نیستید" و همین برای اثبات جرم شما کافی است. رفتن به این بازداشتگاه اگرچه به اعتراف شما بستگی دارد، ولی بیرون آمدن از آن، به واقع با کرام الکاتبین است. باری، پس از تصویب لایحه "پرداخت کوپن غیر قابل نقد شدن" که به جای

پرداخت هزینه زندگی نقدی از پار سال به اجرا درآمد، از بهار سال ۲۰۰۰، دولت بریتانیا و ایرلند، سیاست تازه‌ای در پیش گرفتند. اگرچه سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های حقوق بشر، پراکندن پناه جویان را به مناطق از پیش تعیین شده آن هم بدون حق انتخاب، زمینه ساز انزوا، حاشیه‌نشینی و حمله‌های نژادی به آنها دانسته‌اند ولی وزارت کشور بریتانیا و ایرلند، بدون توجه به این اعتراضات، این سیاست را به اجرا درآورده است. ادعای دولت‌هایی گمان کمک به پناه جویان است، ولی تحقیقات انجام گرفته به وسیله "انستیتو بررسی مناسبات نژادی" Institute of Race Relations نشان می‌دهد که پی‌آمد سیاست پراکندن پناه جو، رشد احساسات شدید خارجی ستیزی در مناطق غیرمرکزی، ساحلی و اصولاً مناطق



آشوب‌های اخیر در اولدهایم و منچستر که از سوی نژادپرستان انگلیسی آغاز شد و گسترش یافت، اولین اثر از آثاری است که اجرای سیاست "پراکندن پناه جویان" بر جای خواهد گذاشت.

خواهد کرد، داده خواهد شد. در بریتانیا، بحث و گفت و گوی زیادی بر سر ایجاد "بازداشتگاه‌های مخصوص پناه جویان" در جریان است که ضرورت ایجاد چنین بازداشتگاه‌هایی صد البته، نتیجه "منطقی" همین سیاست است. یعنی، وقتی پذیرفته می‌شود که متقاضی پناه جویی- در صورت احراز این موقعیت- در انتخاب محل زندگی آزاد نباشد، این عدم آزادی باید به اجرا دربیاید.

سکونت این پناه جویان بوده است. گفتن دارد که از همان ابتدای امر، سیاست دولت‌ها یکی از عوامل اصلی دامن زدن به این احساسات خارجی ستیزی بود. یعنی، همانگونه که وزرای مسیول در موارد مکرر گفته‌اند، انگیزه و علت در پیش گرفتن این سیاست، نه غنا بخشیدن به گسترده‌ی فرهنگی در این مناطق، بلکه اساساً یک ارزیابی کاملاً منفی، مقابله با "پناه جویان قلابی"، "سیل پناه جویان" و "مهاجران

غیرقانونی و بزهکار بوده است. روشن است که با این چنین زمینه چینی دولتی، ساکنان مناطق مشخص شده نیز همان آغاز برای دفاع از خویش "در برابر مهاجران غیرقانونی و بزهکار بسیج می شوند.

وزیر کشور بریتانیا، جک استراو و در موارد مکرر اعلام داشت که نقل پناهجویان از لندن و از نظام سراسری رفاه ملی به این منظور نبود تا مناطقی که با کمبود جمعیت و کمبود نیروی کار مواجهند، با کمک نیروی کار پناهجویان احیاء شوند. بلکه سیاست پراکندن پناهجویان اساساً به عنوان حرکتی بازدارنده و به این منظور اجرا می شد تا بریتانیا برای پناهجویان جذابیت کمتری داشته باشد و به علاوه، بتوان از ورود پناهجویان قلابی جلوگیری کرد. به سخن دیگر، گوهر سخن استراو و این است که همه پناهجویان قلابی و بزهکارند مگر این که با تحمل زندگی غیرانسانی و توهین های نژادپرستانه در این مناطق دورافتاده، پناهجویان ثابت کنند که نه بزهکارند و نه قلابی!

جالب است که این سیاست در کشوری به اجرا در می آید که براساس قوانین نوشته و ننوشته اش، همگان از همه اتهامات مبرا هستند مگر این که در یک دادگاه صالحه خلاف آن ثابت شده باشد. پناهجویان، اما نه به این خاطر که در دادگاهی محاکمه و محکوم شده باشند، بلکه دقیقاً به این خاطر که خارجی اند، مجرم به حساب می آیند و این دیدگاه در هر پوششی که کتمان شود، دیدگاهی است که فاشیست ها مدافع آنند، مهم نیست که عضو کدام حزب و گروهی مدافع و مجری چنین دیدگاهی می شود. این شیوه نگرش فاشیستی است. در ایرلند، به گفته روزنامه "تایمز ایرلند" مردم با سیل واره ای از تبلیغات دولتی مبنی بر "هجوم سیل گونه پناهجویان بمباران می شوند. ناگفته روشن است که استفاده از این زبان رسمی، "هجوم سیل گونه"، پناهجویان قلابی، "مهاجران غیرقانونی" فضا را در مناطقی که برای سکونت پناهجویان در نظر گرفته می شود، از همان ابتدا زهرآگین می کند.

کاترین هولموکونیست، محققی که برای تایمز ایرلند قلم می زند، متذکر شد که روزنامه های محلی در همه موارد درباره مقوله پناهجویان با نگرشی کاملاً منفی می نویسند.

در بریتانیا، کمیسیون بازرسی (Commission Audit) پس از بررسی مقاله های ده هاروزنامه محلی که از سوی شورای پناهجویان (Refugee Council) در اکتبر و نوامبر ۱۹۹۹ جمع آوری شده بود، نتیجه گرفت که تنها در ۶ درصد از موارد، روزنامه نگاران به وجوه مثبت حضور پناهجویان و مهاجران اشاره کردند. در

۲۸ درصد از مقالات، تمرکز عمده بر تأثیرات منفی پناهجویان بر مقوله مسکن و اشتغال، و در ۱۵ درصد هم بر بزهکاری و جرم و جنایت از سوی پناهجویان بوده است.

نه فقط پناهجویان در گزینش محل زندگی خویش حق انتخاب ندارند، بلکه پژوهش های انجام گرفته نشان داده است که با محلی هانیز مشاوره و مشورتی صورت نمی گیرد. از آن گذشته، دولت مرکزی اگرچه پناهجویان را به ایالات می فرستد، ولی در ضمن منابع مالی کافی در اختیار این ایالات قرار نمی دهد.

در اواسط آوریل، تایمز ایرلند، که درباره تظاهرات و مقاومت پناهجویان در چند منطقه گزارش می داد، اخطار کرد که عدم موفقیت دولت در مشاوره با محلی ها و فقدان یک دورنمای نوین از جامعه چند نژادی، موجب

تازه ترین ترند

صاحبان اندیشه های

فاشیستی و

نژادپرستانه، پراکنده

کردن مهاجران و

پناهجویان به نقاط

دورافتاده و

عقب مانده است

شد تا در مناطق کوچک، احساس نگرانی شدیدی حکمفرما شده و بازار شایعات رواج بگیرد. هرآن گاه که قطعه زمینی برای فروش عرضه می شود، محلی ها نگران می شوند که لابد آن زمین برای ساختمان بازداشتگاه برای پناهجویان خریداری خواهد شد، جالب است که دولت ایرلند اگرچه پذیرش سیاست پراکندن پناهجویان را رسماً اعلام کرده است، ولی درباره این که آنها را به کدام منطقه اعزام خواهد کرد، اطلاعاتی نداده و نمی دهد.

یکی از پی آمدهای گریزناپذیر سیاست تازه این بود که کمبود امکانات رفاهی و تأسیسات زیرساختی را در مناطق فقیرتر اروپا افشاء کرد. در وضعیتی که دولت مرکزی منابع مالی کافی برای این کار تخصیص نمی دهد، فشار بیشتر بر روی این امکانات محدود باعث می شود که از چشم ساکنان بومی این مناطق، گناه کمتر شدن امکانات به غلبه بر گردن پناهجویان اسکان یافته افتد و همین مسأله، از جمله زمینه ساز درگیری های

نژادی بین ساکنان محلی و پناهجویان می شود.

در بریتانیا و ایرلند، سازمان های غیردولتی و بشردوستانه، قبل از اجرای این سیاست به دولت درباره پی آمدهای ناهنجار آن اخطار داده بودند، ولی مورد توجه دولت ها قرار نگرفت. در مورد بریتانیا، کمیسیون بازرسی که یک سازمان غیردولتی است براساس پژوهشی که در ۱۵ منطقه انجام داد، نتیجه گرفت که اعزام هزاران پناهجو به مناطقی که امکانات آموزشی و بهداشتی ناکافی دارند، موجب تشدید تنش های نژادی خواهد شد. این کمیسیون هم چنین بر کمبود و حتی فقدان خدمات بهداشتی، روانی، امکانات آموزش زبان انگلیسی، خدمات حقوقی، مدرسه برای کودکان پناهجویان نیز انگشت گذاشت، در بعضی از مناطق، اطباء عمومی (GP) از نام نویسی پناهجویان خودداری کردند.

مسأله دیگر در بریتانیا، فساد مالی ناشی از نوعی "خصوصی سازی" بود. یعنی، اداره اعزام پناهجویان به مناطق به عهده شرکت های خصوصی واگذار شد که اگرچه پول های کلان به جیب زدند، ولی در ارائه خدمات به پناهجویان موفقیت رضایت بخشی نداشتند. در شهر لیورپول، برای مثال دو برج ۱۵ طبقه خانه های دولتی که از ده سال پیش "غیرقابل سکونت" اعلام شده و خالی بودند، به این منظور اختصاص یافت.

یکی از جوه برجسته مسأله پناهجویی، مباحث فراوانی است که بر سر شماره پناهجویان در جریان است و به همین خاطر، مباحثه بر سر پناهجویی به صورت مجادله بر سر عدد و رقم آن درآمده است. آن چه که به آن توجه نمی شود، تدوین یک سیاست انسان دوستانه در برخورد به پناهجویان است. دولت های اروپای غربی نه فقط با مقوله نژادپرستی آن گونه که سزاوار است برخورد نمی کنند، بلکه با آن چه که کرده و می کنند، خود به آن دامن می زنند. در این شرایط، این دولت ها حق ندارند پناهجویان را در این فضای متشنج به امان خدا رها کنند.

بررسی وضعیت در بریتانیا

در چند سال اخیر، مجادله بین احزاب اصلی این کشور بر سر این بوده است که چه کسی در برخورد با پناهجویان سیاست سخت تر و غیرقابل انعطاف تری دارد. نتیجه بازی ادامه دار با "ارقام" دامن زدن به یک فرهنگ نژادپرستی ملی و سراسری بوده که بر این جامعه حاکم گشته است. ریشه تاریخی بازی با ارقام به دهه ۶۰ قرن گذشته میلادی برمی گردد که اینک پایول، سیاستمدار نژادپرست و دست راستی حزب

محافظة کاران، خواهان "عودت دادن مهاجران" به کشور هایشان شد. در آن سال ها، به همین دلیل او را از حزب اخراج کردند. ضدیت پایول با شماره مهاجران سیاه پوست، تأکید بیش از حدش بر نرخ زاد و ولد مهاجران، و ادعای او درباره "خطری" که از سوی آنها، شیوه زندگی انگلیسی را تهدید می کرد، نقل مجالس و محافل و موجب بروز خشونت های نژادی و حتی در موارد متعدد قتل های نژادپرستانه مهاجران شد. با این همه، تأسف آور است که سیاست پردازان انگلیسی در هزاره سوم، و پس از گذشت ۴۰ سال، از آن تجربه ها انگار هیچ نیاموخته اند.

در دوره پیش از انتخابات محلی در ماه مه ۲۰۰۰، مجادله اصلی دو حزب کارگر و محافظه کاران بر سر مسأله پناه جوین بود و هر کدام دیگری را متهم می کرد

که آغازگر مباحث مربوط به حضور پناه جوین غیرقانونی در بریتانیا شده است. کار به جایی رسید که حزب سوم، یعنی لیبرال دموکرات ها در یک اقدام غیرمنتظره، خواستار مداخله و واریسی "کمیسون برابری نژادی (Equality Commission for Racial)" از مباحث مطروحه از سوی دو حزب دیگر شد و آنها را علناً به تہییج و تبلیغ نژادپرستی متهم کرد. سازمان حقوق بشر، وابسته به سازمان ملل نیز رسماً لحن و زبان خارجی ستیزانه احزاب انگلیسی را محکوم کرد. رهبر حزب محافظه کاران، ویلیام هیگ، حامد آکوشید تا مسأله پناه جویی را به صورت موضوع اصلی انتخابات در آورد. او ادعا کرد که هزینه پناه جوین سالی ۱۸۰ میلیون لیره است و به علاوه مدعی شد که در آمد ماهیانه آنها از بازنشستگان انگلیسی بیشتر است و حتی از مناطق ساحلی که آنها را محل تخلیه پناه جوین خواند، بازدید کرد.

عکس العمل حزب کارگر به همان صورت ناامید کننده بود. حزب کارگر هم به نوبه خود به "سیاست غیرقابل انعطاف" خویش در برخورد با پناه جوین قلبی نازید، ولی آن ارقام را ارقام محافظه کاران خواند. واقعیت این بود که مجادله انتخاباتی بین دو حزب اصلی بر این نکته متمرکز شد که کدام یک می تواند تعداد پناه جوین را کاهش بدهد. البته نتیجه سیاست دو حزب اصلی، در واقعیت زندگی به صورت عکس العمل های نژادپرستانه از سوی ساکنان این مناطق درآمد. حزب کارگر با استفاده از تمایلات خارجی ستیزی، افزایش یابنده، کوشید سیاست پراکندن پناه جوین را توجیه کند و ادعا کرد که پخش شدن آنها

در سرتاسر مملکت، پروسه ادغام آنها را تسریع کرده و از دسترس احزاب و گروه های فاشیستی که در مناطق ساحلی، برای نمونه در بندر دوور (DOVER) متمرکز شده بودند، خارج می کند. سیاست دولت به اصطلاح کارگری به جای مقابله جدی با نژادپرستی و خارجی ستیزی، به واقع به آن مشروعیت بخشید که لابد در "خارجی بودن" پناه جو مسأله و مشکلی وجود دارد که اگر در منطقه ای کمتر متمرکز باشند، بهتر است. به سخن دیگر، نتیجه منطقی سیاست دولت این شد که همین که شماره خارجی هادریک منطقه از حدی بیشتر می شود، ضرورتاً به عکس العمل نژادپرستانه ساکنان محلی منجر می شود. شوراهای محلی و منطقه ای نیز در برخورد به پناه جوین دقیقاً همین دیدگاه دولت را به کار گرفته اند. قبل از آغاز این سیاست در آوریل ۲۰۰۰، تقریباً ۹۰



عکس دیگری از برخورد های نژادپرستانه اخیر در "اولد هاپم"

با خارجیان را نداشتند. وقتی بحران آغاز شد و یکی از روزنامه های محلی از پناه جوین به عنوان "تتمه فاضلاب انسانی یک ملت" نام برد، هیچ کدام از سخن گویان دولت بر علیه این خارجی ستیزی آشکار و این ضدیت علنی با جامعه چندفرهنگی سخنی نگفت. به عوض دولت تحت فشار شهرداری منطقه کنت [که بندر دوور را نیز در بر می گیرد]، این منطقه را به عنوان یک منطقه ویژه اعلام کرد که می تواند دیگر پناه جو قبول نکند. برای سروسامان دادن به پناه جوینی که وارد بندر دوور می شدند، بخش خدمات ملی پناه جویی تشکیل شد. طولی نکشید که بیست منطقه دیگر نیز از دولت خواستند تا آنها هم منطقه ویژه اعلام شوند. به عبارت دیگر، بیست منطقه دیگر نیز اعلام کردند که از نظر تعداد پناه جوین اشباع شده اند. اگرچه دولت این کار را نکرد، ولی در نتیجه به کارگیری سیاست های گروه های دست راستی، ضربه های کاری به مناسبات نژادی در این کشور وارد آمده بود.

بررسی وضعیت در ایرلند

وقتی سیاست دولت بر مبنای قلبی دانستن پناه جوین و انگ زدن به آنها باشد، تنش های نژادپرستانه در نقاط دور افتاده تعجب برانگیز نیست. خارجی ستیزی دولت این خصلت را دارد که رفته رفته در میان دیگر لایه های مردم هم به جریان می افتد. وقتی از آوریل ۲۰۰۰، سیاست تدارک مستقیم مسکن برای پناه جوین به صورت سیاست دولت درآمد، در طول مدت کوتاهی، وزارت کشور می بایست ۸۰۰۰ مکان موقت برای پناه جوین تهیه می کرد و به علاوه لازم بود برای ۴۰۰۰ مکان دائم نیز برنامه ریزی می شد. از جزئیات چشم پوشی می کنم و به اختصار از جلوه های خارجی ستیزی در ایرلند سخن خواهم گفت.

تلفیق فرهنگ ها

در سال های اخیر، حتی کسانی که به روشنی دیدگاه های نژادپرستانه دارند، معمولاً به طور علنی از پرتی نژادی و یا جامعه تک نژادی سخن نمی گویند. بلکه می کوشند همان دیدگاه را در پوشش جذاب تری ارایه نمایند که از نظر اجتماعی پذیرفتنی باشند، این جماعت مدعی می شوند که افراد با فرهنگ های متفاوت نمی توانند در هم ادغام شوند. در ایرلند بعضی از روزنامه های محلی از این دیدگاه به وزارت کشور انتقاد می کنند که می کوشد با توطیه و نیرنگ فرهنگ بیگانه را

درصد پناه جوین در لندن اقامت داشتند که به احساسات خارجی ستیزی قابل توجهی منجر نمی شوند. ولی بسیاری از شوراهای شهری در لندن که پاکمبود مسکن روپرو بودند، به طور غیررسمی به اعزام پناه جوین به مناطق دیگر، در جنوب شرقی و در بنادر که عمدتاً ساکنان آنها سفیدپوست و از نظر سیاسی محافظه کار بودند، دست زدند. جذابیت این برنامه در این بود که در آن مناطق، هزینه اسکان پناه جوین از لندن کمتر بود. در بندر دوور، برای نمونه، علاوه بر پناه جوینی که از لندن اعزام می شدند، پناه جوین تازه وارد به بریتانیا نیز اضافه شدند و زمینه برای بروز فاجعه آغاز گشت.

قبل از در پیش گرفتن این سیاست، سهم خارجی هادریک میان ساکنان کمتر از یک درصد بود، به عبارت دیگر، ساکنان این مناطق، تجربه و فرهنگ زندگی

در جوامع روستایی ایرلند گسترش بدهد و به همین خاطر است که شمار زیادی از کسانی را که فرهنگ متفاوتی دارند به این مناطق اعزام داشته است.

وقتی دولت کوشید ۳۰۰ پناه‌جو را در یک پادگان متروکه اسکان موقت بدهد، روزنامه نگاران محلی با این استدلال از تظاهرات روستاییان محلی بر علیه این پروژه حمایت کردند که اگر روستاییان به اعتراض بر نیایند، در جامعه خویش به صورت یک اقلیت فرهنگی در خواهند آمد. روزنامه دیگری به کار مشابهی دست زد و با چاپ نامه و مقاله از ایرلندی‌های مقیم آمریکا از روستاییان خواست تا از فرهنگ محلی خویش دفاع کنند. همین روزنامه (The Nationalist)، به نقد دولت برآمد که می‌کوشد در منطقه‌ای که امکانات کافی ندارد، شماره زیادی از مردم، با فرهنگی دیگر را که نه پول دارند و در تمام روز هم علاف و بیکارند، اسکان بدهد. به تبعیت از آن چه در یکی از شهرهای جمهوری چک روی داد و در وسط شهر برای جدا کردن کولی‌ها از بقیه مردم، دیوار کشیدند، ساکنان روستای "Kildare" در ایرلند نیز از دولت خواستند تا با کشیدن دیواری به دور پادگان متروکه زندگی خصوصی آنها را حفظ کند.

پی‌آمد سیاست بازی با ارقام

تأکید بیش از اندازه سیاست پردازان بر روی عدد و رقم در میان مردم عادی به این صورت درآمد است که برای هر منطقه یک حداکثر سطح تحملی وجود دارد که از آن سطح نباید گذشت. این که این سطح کدام است در مورد روستای (Ballymullen) روشن شد که حتی به اسکان موقت ۳۰۰ پناه‌جو در پادگان متروکه اعتراض کردند.

در یک منطقه دیگر، هتلی را که قرار بود برای این منظور مورد استفاده قرار بگیرد، چند ساعت قبل از رسیدن نماینده دولت به آتش کشیدند. اهالی یک روستای دیگر به نماینده دولت گفتند چون جمعیت آن روستاتنها ۴۰۰ نفر است، حداکثر باید ۱۰ پناه‌جو پذیرفته

شود و وقتی زنی از نماینده دولت پرسید که چند درصد از پناه‌جویان بچه‌باز، قاتل و منحرف جنسی هستند، با تشویق و دست زدن شورانگیز دیگران روبرو شد.

در روستایی دیگر، که قرار شد ۲۷ پناه‌جو بپذیرد، یک پیشنهاد دیگر به اتفاق آراء تصویب شد که آن روستا هیچ پناه‌جویی را نمی‌پذیرد. در شهرهای ساحلی و مناطق توریستی، صاحبان هتل‌ها از فعالیت‌های خارجی ستیزی حمایت می‌کنند. به نظر این جماعت، شهرهای ساحلی نمی‌توانند پناه‌جو بپذیرند، چون پناه‌جویان بیکار وقتی حوصله‌شان سر می‌رود، به سرعت دست خواهند زد.

یکی از شرکت‌های معتبر در بیانه‌ای متذکر شد که اگر چه با برنامه دولت برای اسکان پناه‌جویان مخالف است، ولی ضرری نمی‌بیند که ۶ یا ۷ خانواده پناه‌جو به این منطقه وارد شوند.

واقعیت اما این است که نژادپرستی مردم عادی هر روزه اشکال پیچیده‌تری می‌گیرد. یکی از مباحث تازه تر این است که مشکل نه شماره پناه‌جو بلکه چگونگی تمرکزشان در این مناطق است. هر گروهی می‌کوشد با اعتراض و تظاهرات پناه‌جویان را به منطقه خویش راه ندادد بلکه به منطقه دیگری اعزام دارد.

پناه‌جویان و اتهام بیماری‌های واگیر

این ادعا که باید جلوی مهاجران را گرفت چون آنها حامل بیماری‌های عفونی هستند، یکی از قدیمی‌ترین ترندهای احزاب فاشیستی و گروه‌های خارجی ستیز برای ترساندن همگان است. در ایرلند سازمان [متولی کنترل مهاجران (Immigration Control Platform)] با پخش اعلامیه‌ای مدعی شد که ایرلند از کشورهای مهاجر می‌پذیرد که بیماری‌های ایدز در آنها بیداد می‌کند. علاوه بر ایدز، در موارد دیگر به بیماری سل، هپاتیت و ... هم اشاره شده است. در همین راستا، وقتی ساکنان "Cloghenn" با نماینده دولت ملاقات کردند، از او خواستند تا عدم ابتلای مهاجران به بیماری‌های

مختلف را تضمین نماید.

در منطقه‌ای دیگر، ۳۰۰ نفر از جمله ۷۰ کودک که بر علیه پناه‌جویان تظاهرات می‌کردند، با خود پوست‌هایی حمل می‌کردند که بر آن نوشته بود "سلامت ما به مخاطره افتاده است" و حتی در منطقه دیگری به تظاهرات ادامه داده، شعار می‌دادند، "بعد از ما، نوبت شماست". در منطقه "Rosslare" از دولت مصرانه خواسته شد که آزمایش بیماری ایدز برای پناه‌جویان اجباری شود، ولی در عین حال، شماری از ساکنان دیگر گفته‌اند که پناه‌جویان سالم تر از آن‌ها به نظر می‌آیند که به کمکی نیازمند باشند.

با این همه، در یک مورد وقتی راننده آمبولانسی تعریف کرد که چگونه دختر ۷ ساله‌ای را که از اسهال شدید به حالت مرگ افتاده بود، به بیمارستان رسانده است، صدای اعتراض دیگران برخاست: "قایق [حامل پناه‌جویان] را برگردانده، به همان جایی که از آن آمده‌اند، عودت بدهید."

این که سرانجام چه می‌شود، روشن نیست، آن چه تردید بر نمی‌دارد این که رشد گرایش‌های فاشیستی در پوشش متفاوت و مدرن پدیده‌ای صرفاً انگلیسی و یا ایرلندی نیست. درمندان باید گفت که در دیگر کشورهای اتحادیه اروپا و حتی کشورهای اروپای شرقی که چهل سال سرگرم ساختن کمونیسم روسی‌شان بودند، حضوری سنگین و دل‌گیر کننده دارد.

در اتریش که فاشیست‌ها در دولت ائتلافی ۵ وزیر هم دارند (وزرای مالیه، امور اجتماعی، دفاع، دادگستری، و زیرساخت‌ها) در همین مدت کوتاه، شاهد چرخش چشمگیری در سیاست‌های دولت بوده‌ایم که در نوشتاری دیگر به وارسیدن آن خواهیم پرداخت.

* در نوشتن این مقاله از شماره‌های متعدد "Bulletin of European Race" که از سوی "Institute" در لندن چاپ می‌شود، استفاده کرده‌ام.